

## فراز و فرود اسطوره در ادب فارسی پس از عصر حافظ\*

سید علی دسپ<sup>۱</sup>  
استادیار دانشگاه پیام نور یاسوج  
دکتر حسینعلی قبادی  
دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

مهمترین ویژگی اسطوره‌ها، قداست و جستجوی ازلت در قالب روایت است، که طی آن، ضمیر ناخودآگاه و رؤیای جمعی بشر با زبانی زیبا و برپایه ادبیت (literariness) بازنمایی می‌شود. اصولاً اسطوره‌ها بر پایه فطرت آدمیان شکل می‌گیرند و در هر دوره سیلانی دارند و در ذهن و زبان مردم جاری می‌شوند. از این‌روی باید اسطوره را فصل جدایی ناپذیر ادبیات دانست. تجلی اسطوره در عرصه ادبیات دو گونه رخ می‌دهد: گاه، به صورت پاره روایت یا عبارت، جوهره یا مفهوم اسطوره منتقل می‌شود. قسم دیگر این ظهور، بر مبنای جوشش طبیعی اسطوره است که ذهن خلاق ادیب طراز اول با آن ارتباط برقرار می‌کند و به صورت روایت و یا آفرینش اسطوره، در متن جلوه می‌کند. در این صورت ادیب و هنرمند، موضوع متن را از حالت هنجار و متعارف خارج کرده، به آن جنبه ماورایی می‌دهد تا اسطوره بیافریند. گونه دوم یعنی آفرینش اسطوره در عرصه تاریخ ادبیات فارسی در شعر نوابی چون فردوسی، مولوی، حافظ و دیگران درخور مشاهده است و پس از قرن هشتم، در ادبیات فارسی پس از حافظ کم‌رنگ و کم‌مایه می‌شود. در پژوهش حاضر دلایل فرود و کم‌رنگ شدن اسطوره در این برهه از تاریخ ادبیات فارسی، بازکاویده شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و برپایه چهارچوب نظری رهیافت تحلیل گفتمان استنباط صورت خواهد گرفت که با توجه به بافت موقعیت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و پیوند آن با موقعیت ادبی این دوره، مسأله تحقیق کاویده و تحلیل می‌شود. اجمالاً نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که در این دوره، به دلیل تحولات سیاسی-اجتماعی، تهاجم مغول و پس از آن تیموریان و نبردهای مذهبی صفویان، از بین رفتن مراکز فرهنگی-علمی و مهاجرت اهل دانش و فرهنگ به هند، گسست از سنت شعر فارسی، افت نشاط و ذوق پروری در جامعه عصر صفوی، عامیانه شدن ادبیات و دور شدن از هنر ناب ادبی، کاربرد اسطوره در ادبیات کم‌رنگ شد، این ویژگی در درونمایه و محتوای اشعار این دوره درخور بررسی است.

واژگان کلیدی: اسطوره، تداوم اسطوره، شعر فارسی پس از حافظ، حماسه‌های ملی، شعر دوره صفوی.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۰۷/۲۶

۱- نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: ali\_dasp@yahoo.com

## ۱- مقدمه

بحث دربارهٔ اسطوره، همواره یکی از جذاب‌ترین مباحثی بوده که اندیشهٔ آدمی را از گذشته تا امروز به آن معطوف داشته و به رغم کوشش‌های فراوان در تعریف آن، گویا نمی‌توان به نظریه‌ای کامل دربارهٔ آن دست یافت. عبارت‌هایی مانند «انسان، حیوان اسطوره‌ساز است» (استراوس، ۱۳۷۹، ص ۵۵) و یا «اسطوره از نخستین تجلیات هوش بشری است و منبع الهام نخستین قصه‌هایی است که انسان یافت» (لوفلر، ۱۳۶۶، ص ۴۸) و ده‌ها تعریف دیگر دربارهٔ اسطوره، گواهی بر ابهام در ماهیت اسطوره و گوناگونی تعریف و ریشهٔ ناخودآگاه جمعی آن در ذهن آدمی دارد. اسطوره از دیدگاه این پژوهش، سرگذشتی قدسی و مینوی است که در زمانی بی‌زمان و مکانی بی‌مکان روی داده، با ازلیت و ابدیت جهان هستی در پیوند است. دنیای اسطوره، دنیای ماورای طبیعی و فراواقعی است و ریشه در واقعیت دارد و برگرفته از جهان عینی است، هرچند خارج از واقعیت شکلی تمثیلی و نمادین پیدا کرده است.

آفرینش اسطوره با جدایی از زمان و مکان و یافتن زبان ویژه و نیز تغییر ساختار و ارزش تاریخی هر شیء صورت می‌گیرد. چهره‌ها، مکان‌ها و رویدادها، روشنی تاریخی خود را از دست داده، در گذر به سوی اسطوره، ویژگی‌های نمادین اسطوره‌ای می‌یابند و به فرازمان و فرامکان و ناخودآگاه انسان نسبت داده می‌شوند.

در ادبیات ایران، این کاربرد قابل مشاهده است. جنبه‌های نمادین و اسطوره‌ای شخصیت‌های شاهنامهٔ فردوسی مهمترین مصادیق این ادعاست. به عنوان نمونه افراسیاب در شاهنامه، تنها یک بشر معمولی نیست که مثل دیگران زیست کند و از روی اتفاق پادشاه تورانیان شده باشد؛ بلکه اگر با نگاه فراروایی و اسطوره‌ای نگریسته شود، نمادی از دیو صفتی و دشمنی و خونریزی است. کیخسرو، نماد از بین برندهٔ تباهی و ظلم و ستم روی زمین است؛ چنانکه حتی در شعر حافظ، رند، یک انسان چالاک و گستاخ، آنگونه که در ادبیات قبل از حافظ دیده می‌شود، نیست؛ بلکه از این جنبهٔ ظاهری و عادی بین مردم، وارسته و یک اسطورهٔ ریا ستیز است که می‌توان با

نگاهی به معنای ظاهری رند و کاربرد آن در شعر حافظ، اندیشه قرآنی خلقت دو جنبه- ای انسان را که برزخ بین فرشته و حیوان است، به یاد آورد. با این نگاه که این انسان لابالی ظرفیت فرازمان و فرامکانی دارد.

این کاربردها در متون عرفانی، بیشتر درخور توجه است؛ از این نظر که در عرفان نیز سالک در پی گذر از زمان و مکان دنیوی است تا با این وارستگی به واقعیت و حقیقت برسد.

تحولات سیاسی، اجتماعی بعد از قرن هشتم، باعث دگرگونی‌هایی در ادبیات دوره صفوی شد. روح آزاد اندیشی و آرمان طلبی و فرازمانی از انسان ایرانی گرفته شد. ادبیات از ماهیت ناب و هنری خود خارج و کوچه و بازاری شد و توجه به اندیشه‌های آرمانی و اسطوره‌ای رنگ باخت (ز.ک: صفا، ۱۳۷۱، صص ۱۶۹- ۱۷۵ / فتوحی، ۱۳۸۵، صص ۵۸- ۶۱).

## ۲- بیان مسأله

اسطوره‌شناسان بر این باورند که اسطوره، رؤیای جمعی بشر است. اسطوره انسان را از فردگرایی و رؤیای فردی به سوی اندیشه و سرشت انسانی رهنمون می‌کند (الیاده، ۱۳۷۶، صص ۱۴- ۱۵ / مورنو، ۱۳۷۶، ص ۲۰ / کمبل، ۱۳۷۷، ص ۸۳) اینکه انسان کیست؟ از کجا آمده است؟ سرانجامش چیست؟ و در کنار دیگر انسان‌ها و جوامع، آرمانش چیست؟ به همین دلیل و از اینجاست که قدسیت و ازلیت اسطوره و جنبه فراروایی آن برجسته می‌شود.

هرگاه انسان در جریان زندگی خود، دچار شکست، ناامیدی و یأس می‌شود، اسطوره بهترین پناهگاه وی است. لباس آرمان‌خواهی و زمینه حرکت است به سوی آنچه باید باشد و به عبارتی می‌توان گفت: اسطوره یک مدینه فاضله و آرمان شهر است برای انسان در هر زمان و مکانی و از همین جاست که با عرفان پیوند ایجاد می‌کند. اسطوره به انسان می‌گوید کجا قرار گرفته است و چگونه در مقابل بحران‌های معینی از

جمله‌نومیدی، یا شکست واکنش نشان دهد و از همین‌رو پیر از شادی و امید است. جوزف کمبل معتقد است «یکی از چیزهای که در اسطوره پیش می‌آید، این است که در قعر هاویه، صدای رستگاری به گوش می‌رسد» (۱۳۷۷، ص ۶۹). به همین دلیل، هرگاه انسان دچار سختی‌ها شود، به اسطوره روی می‌آورد.

«اسطوره، یک بیان داستانی است که برای بیان حقایق جهانی به کار گرفته می‌شود، حقایقی مانند زمان‌ها، مرگ، فصل‌ها، محصولات، قبایل، شهرها، ملت‌ها، تولد، عشق، ازدواج، اصول اخلاقی، حس ناکامی و شکست انسان، حس توانایی‌های ناشناخته او و... کار اسطوره بیان این حقایق در قالب داستان‌های خیالی است» (فتوحی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷). اوج اسطوره زمان تحول و رخدادها و واکنش‌های بزرگ اجتماعی مثل جنگ‌ها و چالش‌های بزرگ است. اتفاقاً یکی از مهمترین زمینه‌های راه‌یابی اسطوره به حماسه از همین‌جا شروع می‌شود. برای اینکه حرکت از وضع موجود به وضع مطلوبی که باید با دشواری آن‌را به دست آورد، مستلزم خلق قهرمان است. باید انسان دارای قدرت خارق‌العاده، اراده سترگ، عزمی آهنین، روحیه‌ای والا و فوق‌متعارف پیدا شود که این احساس نیاز اسطوره‌ای را محقق کند.

کمبل معتقد است این تجربه زنده‌بودن و آنچه در اسطوره ما دنبال هستیم، به گونه‌ای است که تجارب صرفاً جهانی زندگی در درونی‌ترین وجه هستی و واقعیت‌مان طنین اندازد و جذبه زنده بودن را عملاً احساس کنیم (۱۳۷۷، ص ۱۹). سید قطب معتقد است: «قهرمان اسطوره‌ای همیشه در رؤیای بشر حضوری پررنگ داشته است؛ زیرا جوامع در تمامی تاریخ برای رهایی خود از بند جور و ستم چشم به راه پهلوانی است تا بیاید و آزاد زیستن و رهایی از یوغ استبداد را برایشان به ارمغان بیاورد و چون چنین نشود، در عالم خیال منتظر رسیدن منجی می‌مانند؛ منجیانی که آن‌ها را در لباس هرکول، آشیل، رستم، عنتره ترسیم می‌کنند و به ایشان عشق می‌ورزند» (قطب ۱۴۱۷، ص ۱۴). در شاهنامه نیز قهرمانان چنین ویژگی دارند: برای نمونه آرمان رستم حفظ ایران است، آرمان سیاوش، صیانت از حریم پاکبازی است، آرمان کیخسرو، ختم غائله

ایران ستیزی است؛ با این مدعا که در نگاه معرفت ایرانی بزرگ و وسیع، کشتن افراسیاب اژدهاوش و پذیرش آن همه خطرها، مقدمه‌ای برای رسیدن به قدرت و مکنت نیست؛ بلکه به دنبال رهاکردن قدرت و گریز از تکبر و تبختر و لذت‌های حکم راندن بر دیگران و در نتیجه مقدمه‌ای برای نوعی عروج شبه‌عرفانی و از دیدگاه نمادشناسی همان عرفان است.

اسطوره، الهام بخش تحقق امکان کمال، تجلی قدرت، و به ارمغان آورنده نورخورشید به جهان است. کشتن هیولا در واقع کشتن چیزهای تاریک است. اسطوره-ها در اعماق درون، انسان را اسیر خود می‌سازند و راه را برای انسان باز می‌کنند، به همین دلیل در دوران معاصر که نه؛ بلکه در همه دوران‌ها به نظر می‌رسد اسطوره ضروری است (کمبل، ۱۳۷۷، ص ۲۴۴).

اسطوره، در زندگی اجتماعی انسان نقش اساسی دارد. در ایران بعد از قرن هشتم اسطوره‌ها رنگ باختند و در این دوران، تفکر اسطوره‌ساز کمتر حاکم بود و به عبارتی می‌توان گفت ادبیات در این دوره از ماهیت فراروایی دور شد و بیشتر به عامیانه‌گرایی و مضمون‌سازی روی آورد. دلیل کم توجهی به اسطوره‌ها در این دوران، با توجه به این که اسطوره سیال است و قداست و ازلیت دارد و گستره آن همه زمان‌ها و مکان‌ها را دربرمی‌گیرد، مسأله اصلی این پژوهش است و کوشش می‌شود، با توجه به تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و ادبی در این دوره و تأثیر و تأثر بافت موقعیت بر ادبیات این دوران، کاربرد اسطوره بررسی و تحلیل شود.

### ۳- پیشینه پژوهش

درباره فراز و فرود اسطوره‌ها بعد از عصر حافظ و بویژه در دوره صفوی، پژوهشی قابل توجه انجام نگرفته است، در کتاب‌های «حماسه‌سرایی در ایران» از ذبیح‌الله صفا اشاراتی به ظهور حماسه‌های تاریخی در این دوره شده است (صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۵۷ به بعد)، تمیم‌داری در کتاب «عرفان و ادب در عصر صفوی» به ویژگی‌های مثبت ادبیات

این دوره از نظر توجه به جنبه‌های عرفانی و ظهور فرقه‌های عرفانی و گسترش این طریقت بیرون از مرز ایران اشاره کرده، معتقد است در این دوره به جای شاعران بزرگ، به دلیل اندیشه‌های سیاسی و مذهبی عصر صفوی، فقهای بزرگی ظهور کردند (تمیم-داری، ۱۳۷۲، صص ۹۶-۹۸). فتوحی در کتاب «تقد ادبی در سبک هنلی» به فقدان اسطوره در ادبیات دوره صفوی اشاره کرده، معتقد است در این دوره به دلیل معما گویی و عامیانه شدن ادبیات و همچنین کم اطلاعی شاعران این دوره از سرچشمه‌های ادبی دوره‌های قبل که در پی تحولات سیاسی-اجتماعی رخ داد، پیچیده‌گویی و سیر در اعماق پدیده‌ها و ساختن جهانی کوچک و محدود در ذهن، جای اسطوره‌گرایی را گرفته است (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۵۸). فتوحی همین مطالب را نیز در قالب مقاله‌ای تحت عنوان «معماگویی و فقدان اسطوره‌گرایی در شعر عصر صفوی» ارائه کرده است (فتوحی، ۱۳۷۹، صص ۱۴-۱۷). رزمجو در کتاب «قلمرو ادبیات حماسی ایران» درباره شکل‌گیری حماسه‌های تاریخی بی‌شمار در این دوره به دلیل برجسته‌شدن شخصیت‌های تاریخی بحث کرده و معتقد است در این دوران حماسه‌های تاریخی جای حماسه ملی را گرفته است (رزمجو، ۱۳۸۱، صص ۱۴۷-۱۵۲). ریاحی امین در مقاله «انواع ادبی در شعر شیراز عصر تیموری» نیز اشاراتی مختصر به این موضوع داشته است (ریاحی امین، ۱۳۸۴، صص ۳۳-۵۰). پژوهش‌های مذکور هر کدام به گونه‌ای به جایگاه اسطوره در شعر پس از حافظ پرداخته‌اند؛ ولی پژوهش حاضر از این نظر قابل توجه است که ضمن توجه به سیر تحول کاربرد اسطوره‌ها در ادبیات ایران تا قرن هشتم، با روش تحلیل گفتمان، دلایل بی‌توجهی به کاربرد اسطوره را در این دوره، واکاوی و تحلیل کرده است و البته وجه ممیزه و جنبه نوآوری این پژوهش در این است که به این مسأله توجه ویژه داشته که به دلیل ماهیت سیال اسطوره و تداوم آن به دلیل جنبه ناخودآگاهی اسطوره در ذهن و زبان انسان، اگرچه اسطوره در ادبیات فارسی این دوران، کم‌فروغ و کم‌رونق بود؛ ولی در قالب‌های هنری دیگر مورد توجه قرار گرفته است.

#### ۴- شکل‌گیری، تداوم و جابه‌جایی اساطیر

از آنجا که اسطوره رؤیای جمعی انسان است و عمیقاً در سرشت انسان ریشه دارد، تولد اسطوره‌ها، شکل‌گیری، نوع و هدف آنها بستگی به نیازهای فکری و روانی، زمانی و مکانی، فرهنگ ملت‌ها و شرایط اجتماعی-اقتصادی و آیینی حاصل از آنها دارد. «اسطوره هرگز نابود نمی‌شود، تغییر شکل می‌دهد، ادغام می‌شود و با انطباق خود با مسائل و مضامین تازه، حیاتی تازه از سر می‌گیرد و به دوام و پایداری می‌رسد و همین ظرفیت انطباق و تغییرپذیری است که عامل اصلی دوام اسطوره‌ها به شمار می‌آید» (رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ص ۲۵).

«زمان، همواره در کار به هم پیوستن اسطوره‌هاست و اساطیر موجود در هر قلمرو فرهنگی، کلید درک مسائل فلسفی خاص آن قلمرو است. بدین‌گونه هر نسلی به هنگام بازگویی اساطیر، اسطوره‌هایش را به نفع اندیشه عصر خویش بازسازی می‌کند، به سخنی دیگر، هر بازخوانی از اساطیر، انعکاس دوران بازخوانی را در آن اسطوره سبب می‌شود» (پیشوازاده، ۱۳۸۶، صص ۱۴۹-۱۶۴).

«اسطوره و مسائل مربوط به آن ممکن است در طول زمان و در مکان‌ها و میان مردمان گوناگون، دچار تغییراتی شود و شکل دیگر بیابد که مجموع این دگرگونی‌ها، «جابه‌جایی اساطیر» نام دارد و به طور کلی در دو زمینه مذهبی و ادبی روی می‌نماید. هرگاه آیینی در جامعه از بین رود، اسطوره مربوط به آن آیین نیز تغییر می‌یابد یا احتمال دارد آیینی برای ادامه بقا نیازمند اسطوره‌ای دیگر باشد، این نوع دگرگونی، جابه‌جایی مذهبی اساطیر است؛ اما هماهنگ ساختن رویدادهای اسطوره‌ای و توجیه آنها از روی منطق و انطباق آنها با تجربه و دنیای خارج، جابه‌جایی ادبی اساطیر است» (آیدنلو، ۱۳۸۵، صص ۱۳-۱۵).

به تعبیر مهرداد بهار «قابلیت و قدرت تطبیق اسطوره‌ها» (بهار، ۱۳۷۴، ص ۴۰) با شرایط و ویژگی‌های جامعه است که به جای مرگ و فراموشی، با خصوصیت انعطاف‌پذیری و تغییر جلوه، دوام خویش را تضمین می‌کند (آیدنلو، ۱۳۸۵، ص ۱۵). تداوم

اسطوره در عرصه تاریخ ادبیات فارسی درخور مشاهده است و همین ویژگی تداوم اسطوره به ادبیات فارسی برتری خاصی داده است. نسبت میان میزان حضور اسطوره در ادبیات فارسی نشان می‌دهد که رابطه‌ای معنی‌دار میان ایفای نقش اسطوره در ادب فارسی با پیام‌های جهانی آن وجود دارد و هر چند ادبیات اسطوره‌ای‌تر باشد، جهانی‌تر است.

پس از عصر حافظ تداوم و سیالیت اسطوره را می‌توان در قالب حماسه‌های دینی پرشمار مشاهده کرد. تحول حماسه ملی به حماسه دینی بعد از قرن هشتم و بویژه در دوره صفوی را می‌توان ناشی از جابه‌جایی اساطیر و انطباق آنها با فرهنگ جامعه که حاکمیت اندیشه شیعی است، به شمار آورد.

#### ۵- اسطوره‌سازی، اسطوره‌پردازی (کاربرد ادبیات)

نورتروپ‌فرای معتقد است که مجموعه ادبیات، اسطوره جابه‌جا شده است. فرای، اسطوره را عنصر ساختاری در ادبیات می‌داند (فرای، ۱۳۷۷، ص ۲۹۵ و رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ص ۶۵) و معتقد است «اسطوره نه تنها ریشه ادبیات است - حتی در آنجا که ظاهراً با واقع‌نمایی یا نمود واقعیت سروکار دارد- بلکه غایت ادبیات است» (کوپ، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰). اسطوره‌ها جان مایه ادبیات بودند و هستند.

در بسیاری از متن‌های ادبی جهان، اسطوره‌ها به منزله ماده اولیه‌ای واقع شده که پردازش یافته و در آسمان ادبیات، به پرواز درآمده است و موجب غنای ادبیات هم از جهت زیبایی‌شناسی و هم از جهت موضوع‌پردازی و شگفتی‌های روایت‌های ادبی شدند.

خواننده در دنیای ادبیات از لذت‌های سطحی و آنی فراتر رفته، به جهان بی‌کرانگی که فراتر از قلمرو جهان واقعیت‌های محسوس است، پا می‌گذارد. این فرایند در دنیای اسطوره‌ها به آسانی قابل لمس است. در حقیقت، اسطوره‌ها، تجلی آرزوهای گم شده بشر هستند که آدمی را به تأمل و تفکر وامی‌دارند. دنیای ادبیات دنیای انسانی ملموس



از تجربه‌های بی واسطه است که این تجربه‌ها عیناً و بدون واسطه در انسان‌های نخستین درک شده است. «هر اسطوره داستان و اندیشه‌ای را که به واقع رخ داده است، بیان می‌کند، به همین جهت با ادبیات در ارتباطی تنگاتنگ قرار می‌گیرد» (روتون، ۱۳۷۸، ص ۷۵).

حداقل آن است که نمادهای جاری در ادبیات جهان، بویژه در ایران، محصول انتقال روایت‌ها یا اشاره‌های اسطوره‌ای در ادبیات فارسی است؛ ولی کاربرد اسطوره‌ها در ادبیات به دو گونه است: ۱- تجلی اسطوره به شکل پاره‌روایت ۲- تداوم طبیعی زایش اسطوره‌ها با خلاقیت شاعر و هنرمند.

#### ۵-۱- تجلی اسطوره به شکل پاره روایت

شاعران و نویسندگان، در هر دوره، بنابر آگاهی از تاریخ و فرهنگ سرزمین خود و با توجه به اهداف مختلف، اسطوره‌ها را در آثار خود به کار می‌برند. میزان اقبال به اسطوره‌ها در آثار نویسندگان متفاوت است.

بهره‌گیری از تصاویر و عناصر اساطیری در شعر کهن و جدید فارسی، سنتی دیرین است که شاعران سده‌های ششم و هفتم، اشارات اساطیری را برای تفاضل و تفاخر علمی به کار می‌گرفتند. صوفیان از عناصر اساطیری برای عمق بخشیدن به تجربه دینی خود بهره می‌بردند، برخی دیگر نیز تصویرهای اساطیری را در خدمت تقریر و توضیح اندیشه یا آرایش کلام قرار دادند. در شعر انوری، خاقانی، عثمان مختاری، اسطوره‌ها، نقشی آراینده و تقریر کننده اندیشه است که گاه در حد یک مشبه‌به تقلیل می‌یابد. در شعر عرفانی اسطوره‌ها، تغییر ماهیت دادند (فتوحی، ۱۳۸۶، صص ۲۷۸-۲۸۶).

این نوع کاربرد اسطوره نیز در شعر شاعران متفاوت است، به همین دلیل گاه در شعر برخی از شاعران با اسطوره‌ها و شخصیت‌های اساطیری بازی شده است. برای نمونه در شعر فرخی، انوری، بیدل شخصیت‌های اسطوره‌ای گاه به سخره گرفته می-

شوند؛ درحالی‌که در شعر شاعرانی چون مولوی و حافظ به عظمت شخصیت‌های اساطیری اشاره شده است.

## ۵-۲- تداوم طبیعی زایش اسطوره‌ها با خلاقیت شاعر و هنرمند

نوعی دیگر از کاربرد اسطوره‌ها در ادبیات، آن است که شاعر با ادراک عمیق و قدرت شهودی که دارد، خود به خلق اسطوره‌ها دست می‌زند. به این صورت که یک شخص یا قصه یا رویداد واقعی را برمی‌گزیند و روح اسطوره‌ای و جاودانگی در آن می‌دمد و آن را از موقعیت مکانی و زمانی‌اش برمی‌کشد و به ماورای واقعیت یعنی قلمرو مفاهیم همیشگی و تجربه‌های مکرر و جاودانه انسان‌های همه دوران‌ها پرتاب می‌کند. به عبارتی دیگر، این نوع اسطوره‌سازی عبارت است از آفریدن عالم و احوال و اشیایی که حامل واقعیتی برترند، یعنی فراتاریخی شدن.

این همان بحثی است که رولان بارت در کتاب «اسطوره امروز» بر اساس علم نشانه‌شناسی درباره زبان اسطوره و شعر می‌گوید، وی معتقد است شاعر آنچه را ما در نظام نخستین به عنوان دال و مدلول می‌شناسیم، در یک نظام ثانوی از معانی قراردادی تهی می‌کند و آنها را در فرم و مفهومی تازه به کار می‌برد و اینجا از طریق ارتباط فرم با مفهوم است که معنی آن را متوجه می‌شویم (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۱، صص ۲۳-۲۴).

این نوع کاربرد را در ادبیات فارسی در آثار عطار با شخصیت شیخ صنعان؛ در شعر حافظ با پیرمغان و رند؛ در اشعار مولوی با شخصیت پیرچنگی، شبان، و شمس تبریزی؛ در شعر نیما با شب و مرغ آمین؛ در داستان هدایت، شخصیت داش آکل؛ در اشعار شاملو شن چو و ... را می‌توان نام برد (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۶، صص ۲۸۶-۲۹۴).

## ۶- نظم حماسه‌های ملی و افول آنها در ایران

### ۶-۱- جابه‌جایی اساطیر

از آنجا که اسطوره در مسیر باورها و نیازهای مردم قرار می‌گیرد، طبعاً با مردم زندگی می‌کند و با تغییر باورها و نیازها، نوع معیشت، واکنش‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی دگرگون می‌شود، تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد و کارکردها و هدف‌های تازه‌ای پیدا می‌کند. گاهی ادغام و ترکیب و ابدال می‌شود؛ ولی در همه حال پیامی روشن و رسا و شناخته شده دارد (رستگار فسایی، ۱۳۸۳، ص ۴۰).

اسطوره خدایان به مدد قدرت تخیل انسان خلق می‌شود و سپس به شهریان و پهلوانان زمینی بدل می‌شوند و گاهی برعکس شخصیتی تاریخی و قهرمانی معمولی، شکل موجودی اسطوره‌ای و غیر عادی را به خود می‌گیرد و همه ویژگی‌های موجود خارق‌العاده همچون فرشتگان، ایزدان و خدایان به او نسبت داده می‌شود و قهرمان از صورت موجودی بشری و عادی خارج می‌گردد و به ماورای طبیعت می‌پیوندد (آموزگار، ۱۳۷۴، صص ۴-۵).

همچنین لاکان بحثی را درباره رشد شخصیت ارائه می‌دهد که مبنای نظریه اسطوره-زدایی شد. او معتقد است وقتی کودک وارد مرحله به اصطلاح پسا آینه‌ای می‌شود و تسلیم قانون پدر می‌گردد، ضرورت سازگارشیدن با شرایط و سرمشق‌های دگرگون شده را تشخیص می‌دهد، از این نظر اسطوره نیز این چنین تغییر می‌کند (مکاریک، ۱۳۸۸، ص ۳۷). با توجه به مطالب یاد شده و از دیدگاه تحلیل گفتمان که متون ادبی متأثر از بافت موقعیت جامعه‌شناسی، فرهنگی و سیاسی است، نتیجه‌گیری می‌شود که اسطوره به دلیل ماهیت سیال و جنبه ناخودآگاهی‌اش در ذهن و زبان مردم، نامیراست؛ ولی در هر دوره متناسب با خواست‌ها و علایق افراد همساز و در شکل‌های مختلف نمایان می‌شود.

## ۲-۶- تأثیر بافت موقعیت جامعه‌شناسی بر تحولات اسطوره‌ای در ایران

نظم حماسه‌های ملی که تا قرن پنجم و ششم ادامه می‌یابد، در اواخر قرن پنجم در پی جریان‌های فکری و سیاسی تازه‌ای که در جامعه ایران به منصفه ظهور می‌رسد یا بر اثر عواملی که در ذیل به آنها اشاره می‌شود، روی به افول می‌گذارد و با استحاله و دگرگونی که در برداشت‌ها و علایق گویندگانی که استعداد سرودن اشعار حماسی را دارا هستند، نظم مضامین و موضوعات تازه‌ای که جنبه دینی و تاریخی دارند- به تدریج- جایگزین حماسه‌های ملی در قلمرو ادبیات حماسی ایران می‌شود. این عوامل عبارتند از:

### ۱-۲-۶- دگرگونی در جهان‌بینی و اندیشه انسان ایرانی

نفوذ تعلیمات اسلام در ایران و آشنایی روشنفکران حقیقت‌جوی ایرانی با جهان‌بینی قرآن کریم و طرز تفکر پیشوایان اسلامی که بر پایه لغو امتیازات نژادی و طبقاتی و باطل شمردن تعصبات قومی و افتخارات ملی استوار است (رزمجو، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۴۶).

### ۲-۲-۶- تحولات سیاسی، اجتماعی و تغییر در شیوه حکومت

عامل دیگر که در تضعیف روح ملیت‌پرستی و مفاخر نژاد آریایی به اساطیر و تاریخ باستانی‌شان، نقشی حیاتی دارد، غلبه و حکمرانی اقوام ترک‌نژاد غزنوی، سلجوقی، خوارزمشاهی، قراختایی و ... بر ایران و ایرانی است که از اوایل قرن پنجم هجری به اوج قدرت خود می‌رسد و مردم‌کشی و غارت و چپاول آنان تا قرن هفتم ادامه دارد. متعاقب حکمرانی آنان، بلای چنگیز و فرستادگان حکومت مغول در ایران و غوغای بعد از حکومت ابوسعید بهادرخان (جلوس ۷۱۶- وفات ۷۳۶) و خونریزی‌های تیمور (جلوس ۷۷۱- وفات ۸۰۷) و نزاع‌ها و جدال‌های قبایل ترک‌نژاد ماوراء جیحون مزید علت می‌گردد و با تواتر همین وقایع شوم است که ملت ایران به درکات انحطاط

و فترت فرو می‌افتد و سوابق درخشنده مدنیّت و سیاست را فراموش می‌کنند. پیداست در چنین حالی، توجه به مفاخر نژادی و نظم روایات و احادیث پهلوانی و حماسی ملّی، امری محال است و به همین سبب از آغاز قرن هشتم فترت و انحطاطی سخت در امر حماسه‌سرایی ایجاد می‌شود (همان، ص ۱۴۷ و صفا، ۱۳۶۳، ص ۱۵۷ و رزمجو، ۱۳۶۳، صص ۱۸۴-۱۸۵).

به دنبال این امر است که احساسات و تعصبات افراط‌آمیز جمعی از شعرای فارسی که در حمایت سلاطین غیر ایرانی و طرفدار و دست‌نشانده حکومت عبّاسی هستند، به طور تلویح یا تصریح به تحقیر شخصیت‌های اسطوره‌ای ایران باستان و مفاخر ملّی آن می‌پردازند. از نمونه این کاربرد می‌توان به اشعار فرخی، منوچهری، معزی و ... اشاره نمود (ر.ک: رزمجو، ۱۳۸۱، صص ۱۴۷-۱۵۲).

### ۶-۲-۳- توجه به شخصیت‌های تاریخی حماسه‌آفرین و پیدایش حماسه تاریخی

علاوه بر موارد یاد شده، مطرح شدن شخصیت‌های تاریخی، نظیر اسکندر کبیر که زندگانی او توأم با پهلوانی‌ها و جهانگشایی‌ها و خوارق عادت و داستان‌هایی است که گاه وی را تا مقام پیامبری بالا می‌برد، توجه گویندگان توانایی چون نظامی گنجوی و مقلدان او و گروهی دیگر از شاعران را به سرودن سرگذشت مردانی از عرصه تاریخ که جنگ‌ها و مبارزاتشان همراه با قهرمانی‌ها و دلآوری‌هاست، جلب می‌کند و کم‌کم حماسه‌های تاریخی، جای حماسه ملّی را در ادبیات فارسی می‌گیرد (همان، ۱۵۲ و آیدنلو، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲). به همین دلیل است که در این دوره حماسه‌های تاریخی فراوانی نظیر: تمرنامه (تیمورنامه) سروده هاتفی (وفات ۹۲۷ ه. ق.)، جنگ نامه قشم و جرون‌نامه (هرمزنامه) منسوب به قدری شاعر، سالارنامه، سروده شیخ احمد کرمانی، شاه جهان‌نامه از کلیم کاشانی (وفات ۱۰۶۱ ه. ق.)، شاهرخ‌نامه قاسم گنابادی (وفات ۹۸۲ ه. ق.)، شهنشاه‌نامه صبا (۱۱۷۹-۱۲۳۸)، ظفرنامه حمدالله مستوفی (وفات ۷۵۰

ه.ق) و ... وجود دارد (برای مطالعه بیشتر درباره حماسه‌های تاریخی در این دوران، ر.ک: رزمجو، ۱۳۸۱، صص ۲۰۷ - ۲۱۲).

#### ۶-۲-۴- جهان‌بینی صوفیانه و پیدایش حماسه عرفانی

زمینه ورود افکار صوفیانه و تغییر هویت قهرمان حماسی به انسان کامل عرفانی، دلیلی دیگر است. در قرن‌های پنجم و ششم هجری به سبب غلبه عنصر ترک و اشاعه فساد و تباهی و تعصبات مذهبی و جمود فکری در هیأت حاکم و رهبران سیاسی و دینی جامعه ایران و آمیزش اقوام ایران و ترک و تازی و پیدایی نژادی که به قول فردوسی «نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود»، موجب دگرگونی‌هایی در اصول و عقاید و دلبستگی‌ها و جهان‌بینی ایرانیان می‌گردد.

در این دوره پایه انحطاط تمدن اسلامی به واسطه تعصبات مذهبی و تحریم فلسفه و علوم عقلی گذارده می‌شود و برای متفکران و صاحب‌نظران آزاد اندیش میدان اظهار وجود و پیشرفت فراهم نیست. در چنین اوضاعی روح آزاد اندیش قوم ایرانی، در جستجوی پناهگاه و مأمنی بود که تسلی‌بخش آرزوهای سرکوفته و عملی نشده او باشد و بالمآل انزوای صوفیانه و گریز به دنیای درون و دست‌شستن از دنیا، مناسب‌ترین جان‌پناه برای فرار از فتنه زمانه بود. بدین ترتیب آثار عرفانی در موضع آثار حماسی جای می‌گیرد و «انسان برتر» حماسه با بیشتر ویژگی‌های معنوی و اخلاقی خود در سیمای متعالی دیگر که در تصوف ایرانی «انسان کامل»، «ولی»، «قطب»، «شیخ»، «مرشد» و ... موسوم بود، متجلی می‌شود (رزمجو، ۱۳۷۵، صص ۱۰۷-۱۱۶ و قبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۱ به بعد). به عبارتی دیگر در این دوره عناصر و ساختارهای ادبی اسطوره‌ای از گذرگاه آثار حماسی به متنهای عرفانی ورود یافته و با آنها سازگاری و تناسب و تشابه پیدا کرده و حیات بی‌گسست خود را پی گرفته و جهان‌بینی تازه‌ای یافتند. این نگرش به صورت ژانری مستقل (حماسه عرفانی) ظهور یافته، و باعث قوام و عامل مهم زاینده‌گی جاودانه در ادب فارسی شد. همسازی انگاره‌های اسطوره‌ای باستانی ایرانی با

آموزه‌های فرهنگی و زیبایی‌شناسه اسلامی، برجسته‌ترین عاملی بود که زمینه‌های تکوین حماسه عرفانی را فراهم آورد و مظاهر آن در سده‌های نخستین رواج ادب فارسی، در شاهنامه فردوسی (وفات ۴۱۱ ه.ق) و پاره‌ای از آثار ناصر خسرو (وفات ۴۸۱ ه.ق) سپس در آثار سهروردی (وفات ۵۸۷ ه.ق)، نظامی (وفات ۶۱۴ ه.ق) و عطار (وفات ۶۲۸ ه.ق) بازتاب یافته و متمایز با ادبیات همه کشورهای «حماسه عرفانی» را شکل داده و به تدریج آن را به عنوان ژانری متمایز و مستقل از ژانرهای ادبی تمام جهان، جاری و ساری ساخته است.

#### ۷- رابطه گفتمانی اسطوره با تحولات جامعه پس از قرن هشتم

از دیدگاه تحلیل گفتمان، هنر و ادبیات، فصل جدایی ناپذیر از فرهنگ هر جامعه است و جریان‌های ادبی دوشادوش تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیش می‌رود و اغلب زاینده جریان‌های تاریخی، اجتماعی هستند و هم از این تحولات تأثیر می‌پذیرند و هم بر این تحولات تأثیر می‌گذارند؛ زیرا ادبیات انعکاس خواست‌ها، آرزوها، اشتیاق‌ها، ناکامی‌ها و پیروزی‌هایی است که ناشی از همین اوضاع و روابط اجتماعی است و از اینرو در بررسی ادبیات یک جامعه، نباید از تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن جامعه غافل ماند (زرافا، ۱۳۶۸، ص ۹).

جامعه ادبی در دوره صفوی، کاملاً تحت تأثیر تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار گرفته است و این دگرگونی‌ها باعث تغییراتی در وضع ادبیات این دوره شد که در ذیل به اجمال به آنها پرداخته می‌شود.

#### ۷-۱- گسست از تاریخ و سنت

در ادبیات سبک هندی گسست از سنت شعر فارسی به وضوح دیده می‌شود. تأثیر نوجویی و توجه به مضامین نو و معانی بیگانه و تازگی در شعر- که از اصول بنیادی اندیشه ادبی این دوره است- شاعر را بر آن می‌دارد تا به جای مطالعه در آثار سنتی،

خلاقیّت را از درون خود بجوید و هویت خود را در خویشتن خویش پیدا کند و متکی به گذشتگان نباشد؛ البته این نوآوری از آنجا که پشتوانه ندارد، قادر به شکستن قالب‌ها نیست. تفاخر و برتری جویی شاعرانی همچون طالب آملی، کمال خجندی، کلیم کاشانی و ... بر شاعران پیشین دلیلی بر این مدعاست. علاوه بر این مهمترین دلایل این گسست از سنت شعر فارسی را می‌توان در این موارد برشمرد: - تهاجم مغول و پس از آن تیموریان و نبردهای مذهبی صفویان؛ - از بین رفتن مراکز فرهنگی - علمی؛ مهاجرت اهل دانش و فرهنگ به هند.

#### ۷-۲- جامعه کم نشاط در دوره صفوی

رشد فعالیت‌های بازرگانی و در هم ریختن ارزش‌های ملی و گروهی، جامعه عصر صفوی را به سوی فردگرایی کشاند. گرچه با حمله مغول فضای فردگرایانه و تراژیک بر جامعه ایران سایه افکنده بود، دولت صفوی دگرگونی چندانی در این فضا ایجاد نکرد. فردگرایی حاکم و تفکر تراژیک و منزوی، خلأ جهان‌بینی جمعی را که نتیجه کار گروهی و اجتماعی است، در پی دارد. برای نمونه در ادبیات عرفانی جهان‌بینی جمعی حاکم است. در شعر سبک هندی نه جهان‌بینی تازه‌ای یافت می‌شود که محصول عامل جمعی باشد و نه تجربه‌ای عمیق و گروهی در حوزه تفکر و اندیشه. از اینرو با جهانی محدود و جزئی مواجهیم که در دنیای یک بیت خلاصه می‌شود. اندیشه‌های عرفانی - اخلاقی تکرار تجربیات پیشینیان است. شعر این دوره، ادبیّت خود را نه در آفرینش جهان؛ بلکه در ایجاد حوادث لفظی در زبان می‌جوید (حسینی، ۱۳۶۷، ص ۱۷). شاعر این عصر انسانی تنهاست، تنها می‌اندیشد و مستغرق در لحظه‌هاست و به اندیشه جمعی وابسته نیست. شاعر سبک هندی موجودی تناقض‌آمیز است؛ از سویی حماسه دارد و به هنر و استعداد و ذوق خود می‌بالد و جهان را به تیغ سخن تحت سیطره خود می‌آورد و از سویی پیوسته سخن از در ماندگی، یأس، بی‌کسی، تنهایی، و خموشی خویش سر می‌دهد. نگاهی گذرا به نام شعری شاعران این دوره نشان‌دهنده بینش



عجزآمیز این گویندگان است. آرزو، آشوب، اسیر، اسیری، بیدل، بیغم، بیخودی، بیکس، بیگانه، تسلیم، تنها، جنونی، چاکر، دیوانه، حزینی، حقیری، حیرتی، رمزی، سوزی، شرمی، شیدا، و ... (فتوحی، ۱۳۸۵، صص ۵۸-۶۱).

### ۳-۷- شخصیت اجتماعی شاعران

پیش از صفویه و بویژه در عصر حاکمیت دربارهای مقتدر، شاعر فردی خاص بود که با محک آزمون درباریان انتخاب شده بود، مثال فرخی و ...؛ اما در عصر تیموری و صفوی شاعری پیشه همگانی است و هرکسی از هر صنفی به شاعری می‌پردازد. سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران، فقط در قرن نهم بیشتر از یک هزار شاعر نام برده است (رک: صفا، ۱۳۷۱، ص ۱۶۰).

نگاهی به پیشه و حرفه شاعران این دوره، نشان می‌دهد که از هر طبقه‌ای در میان شاعران، افرادی دیده می‌شود. بیشتر این شاعران از طبقه متوسط و پیشه‌ور هستند و ارتباط تنگاتنگی با مردم و عوام کوچه و بازار دارند، با زبان آنان سخن می‌گویند، مثل آنان می‌اندیشند و بالتبع ذوق جمال شناسی ایشان با ذوق مدم عوام همسوست. (شمیسا، ۱۳۷۱، صص ۲۶۹-۲۷۱).

نکته دیگر در شخصیت شاعران این دوره، خواری و ذلت شاعر در برابر معشوق است، شاعر خود را در برابر ممدوح سخیف و دون می‌بیند و نوعی شعر به نام «سگیه» رواج می‌یابد. کمتر شاعری می‌بینیم که - چرخ بر هم زند ار غیر مرادش گردد- یا - سرش به دنیی و عقبی فرو نیاید یا از فلک و ملک برتر باشد.

از نظر اخلاقی جامعه ادبی این دوره فاسد است. همجنس بازی، امردخانه، شوخی، هتاک، اعتیاد، ... فراوان وجود دارد؛ حتی شاعری چون بیدل بنگ مصرف می‌کرد.

به دلیل فضای هرج و مرج دوره صفوی و افراط در نازک خیالی‌ها، بازار شعر و شاعری تا نیمه اول قرن دوازدهم بی رونق بود به طوری که شعر فارسی دوره فترت خود را گذرانید (صبور، ۱۳۸۶، ص ۴۶۷).

#### ۷-۴- حوزه اطلاع و آگاهی شاعران دوره صفوی

شاعران روزگار صفوی بنا به دلایل متعددی از مطالعه آثار علمی و عقلی کناره گرفتند. حتی اغلب ایشان مقدمات علوم ادبی را نمی‌دانستند. بی‌گمان یکی از دلایل ضعف اطلاعات عمومی، از بین رفتن مراکز و منابع علمی و فرهنگی و کتابخانه‌ها در جریان غارت‌های مغولان و سلطه بیگانگان بود. رواج شعر در میان عامه مردم دلیل دیگر این امر بود. سیاست حاکم بر این دوره نیز نقشی اساسی داشت. یکسان‌سازی تفکر، طرد اندیشه‌های مختلف و منع تضارب آرا و فقدان آزادی اندیشه از جمله محدودیت‌هایی است که در وقف نامه یکی از مدارس اصفهان دیده می‌شود.

مریم بیگم دختر شاه صفی به سال ۱۱۱۵ هجری مدرسه‌ای در اصفهان ساخت، در وقف‌نامه این مدرسه شرایطی برای دانشجویان مقرر گردیده است از جمله اینکه ساکنان مدرسه فقط باید به مطالعه علوم دینی (فقه، حدیث، تفسیر و مقدمات آن) بپردازند و کتاب‌های علوم وهمیه یعنی مشکوک و شبهات علوم که به علوم عقلیه و حکمت مشهور است مثل شفا، اشارات، و امثال این موارد، به مشبهه دخول در علوم دینی نخوانند (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۶۸).

تمیم داری در کتاب عرفان و ادب در عصر صفوی با اشاره و به نقل از نظریات ادوارد بروان این موضوع را مطرح کرده است که در هر حال شکی نیست که در عهد صفوی ادبیات و شعر فارسی به پایه سستی افتاده است: بزرگترین دلیل این قضیه، ظاهراً این است که پادشاهان صفوی بر حسب نظریات سیاسی و ضدیتی که با دولت عثمانی داشتند، بیشتر قوای خود را صرف ترویج مذهب شیعه و تشویق علمایی که از اصول و قوانین این مذهب اطلاع کافی داشتند، می‌نمودند؛ گرچه این امر در توحید مذهبی ایران که نتیجه آن وحدت سیاسی مملکت شد، کوششی ارزنده بود، از لحاظ ادبیات نه تنها ترقی نبود؛ بلکه هرچه متعلق به کمالیت بود (در مقابل شرعیات) به انواع وسایل در پی آزار آن بودند. به همین دلیل در این عصر به جای شعرا و حکمای

بزرگ، فقهایمانند مجلسی، محقق ثانی، شیخ حر عاملی، شیخ بهایی و غیره به ظهور رسیدند (ر.ک: تمیم‌داری، ۱۳۷۲، صص ۹۷-۹۸).

#### ۷-۴- فرود اسطوره در دوره صفوی و پیدایش قالب‌های فرعی

اشعار مشکل، بیرون کشیدن شعر از داخل شعر دیگر، معماگویی، چستان سازی، ماده تاریخ سازی، ابیات پیچیده و مضمون‌یابی و خیال‌بندی از این جهت که به دنیای کوچک و محدود ختم می‌شوند، در مقابل اسطوره قرار می‌گیرند. شعر به لحظه‌های ظریف و باریک شاعرانه محدود می‌شود. پیچیده‌گویی، سیر در اعماق پدیده‌ها و ساختن جهانی کوچک و محدود و در ذهن، جای تاریخ‌نگری و اسطوره‌گرایی را می‌گیرد.

در این عصر ذوق عمومی به سوی جهان‌بینی عینی و محسوس‌گرایی پیدا می‌کند و از نگرش متافیزیکی و کل‌گرای عرفانی روی می‌گرداند. در نتیجه تجزیه هستی و واقعیت پیش روی خود را می‌پردازد. ذوق و قیحه عوام بر ادبیات این دوره چیره است. ذهن عوام در پی آن است تا مفهوم انتزاعی را به محسوس بدل کند و چون چنین ذهنی قادر به تفکر انتزاعی نیست، اندیشه‌های تجریدی را فقط می‌تواند ادراک کند که معادل محسوس برایشان بیاورد. در مقابل این اندیشه در ادبیات دوره‌های پیش از آنجا که عرفان و اسطوره نگرش متافیزیکی است، اسطوره حفظ شده است.

در هر حال در شعر سبک‌های هندی جای اسطوره خالی است. از عصر جامی تا پایان عصر صفوی هر چه پیش می‌آیم، اسطوره کم‌رنگ‌تر می‌شود؛ اگر هم در دیوان برخی از شاعران این دوره، اسطوره‌ای دیده شود، اغلب تقلیدی و کلیشه‌ای است. شعر در این عصر جوهره خودنمایی را در هنر نمایی می‌بیند نه در بیان معنویت و جستجوی حقیقت و فراروایت. شعر این دوره محدود کننده است، پذیرا و منفعل است، خواهان پاسخ است، بر عکس اسطوره که آزادی بخش، فعال، پویا و پاسخ‌دهنده نیازهای روحی انسان است.

#### ۸- سیالیت و نامیرایی اسطوره، فراز و تداوم آن در قالب‌های هنری در دوره صفوی

اسطوره ماهیتی سیال دارد و به دلیل جنبه ناخودآگاهی و فراروایی در ناخودآگاه و ذهن انسان نمی‌تواند به کلی از صفحه ذهن انسان پاک شود؛ زیرا اسطوره‌ها میراث هویتی انسان است. اسمیت معتقد است «هویت ملی عبارت است از بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افرا با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش سنجیده می‌شود» (اسمیت، ۱۳۸۳، صص ۲۹-۳۰).

جامعه ایرانی در طول تاریخ، در معرض امواج بنیان افکن هویتی قرار گرفت؛ ولی به دلیل بهره‌مندی از ظرفیت هویتی و معرفتی بالای خود توانست پایه‌های هویتی خود را متناسب با موقعیت فرهنگی و اجتماعی‌اش حفظ کند. در طول تاریخ تحول ایران این ویژگی قابل مشاهده است. هویت ایرانی در برخورد با اسلام آن را نجات بخش، معناساز و متعالی یافت و توانست بین مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی و اسلامی سازگاری ایجاد کند و سازه مرکب هویت ایرانی - اسلامی را به همگان معرفی کند. شخصیت‌های اسطوره‌ای در این دوره و در پی تحولات جامعه‌شناسی، بعضاً با شخصیت‌های دینی ادغام شدند، جمشید، سلیمان و کیخسرو از این نمونه است. در ادبیات عرفانی شخصیت‌های اسطوره‌ای و عرفانی به دلیل همزادی و جنبه ازلی عرفان و اسطوره، همساز شدند. در دوره صفوی، جامعه ایرانی تحولاتی تازه را پشت سر گذاشت، جامعه ایران در برابر ترک‌های عثمانی، تاتارهای آسیای مرکزی و هویت تمدن پرشتاب غرب، سامانه هویتی جدیدی را پایه‌گذاری نمود.

سخت‌گیری‌ها و تعصب مذهبی صفویان، ستیز اندیشه‌های فلسفی، عرفانی و عقلانی در این دوره و حاکمیت یکدست صفویه در مذهب و رواج خرافه و فرهنگ ناسالم، باعث شد زبان و ادب ایرانی در این زمان رکود را پشت سر بگذارد، و ادبیات از جنبه هنر ناب دور افتد (امینی، ۱۳۸۳، صص ۷۲-۷۸). در آثار بسیاری از شاعران

دوره صفوی، اسطوره‌ها ماهیت اصلی خویش را از دست دادند و در طرح‌های ضدّ و نقیض، به نوعی به پهلوان پنبه‌ای تبدیل شدند (سلاجقه، ۱۳۸۱، ص ۳۹).

ظرفیت فرهنگی و تمدنی و هویت ایرانی از یک سو و ماهیت سیال اسطوره که در هر زمان و مکانی در ذهن و زبان مردم است، باعث شد که اسطوره به شکلی دیگر در این دوره در نگارگری، معماری، تذهیب، نقاشی، تعزیه، مینیاتور، کاشی کاری و نقالی مورد توجه قرار گیرد.

مهمترین کاربرد این گرایش در تصویرسازی‌هایی که در این دوره از شاهنامه صورت گرفته در نقاشی‌ها، بویژه مکتب تبریز و هرات، معماری‌های دوره صفوی، قابل مشاهده است (لطیفیان و شایسته فر، ۱۳۸۱، صص ۵۵-۶۶).

هنرمندان و نگارگران در این دوره تصویری بصری از الگوهای ادبی اسطوره‌ای ارائه کرده‌اند. پیوند شعر، ادبیات و نقاشی در این دوره از سوی هنرمندان می‌توانست با هم-آمیزی زبانی شاعرانه، هنری ظریف، پرداختی کامل، استعاره‌ای بدیع و پیرایشی دقیق، همسازی ژرفی را الگوهای اساطیری، آن هم پس از یک دوره تحول طولانی - که پس از عصر حافظ را شامل می‌شود- و طی مراحل مختلف دگرگونی‌های ادبی در زبان و ادب پارسی به دست آورد.

محققان معتقدند در این دوره «ادبیات فارسی و هنر ایرانی پیوند و همخوانی ذاتی داشته‌اند؛ زیرا هنرور و سخنور مسلمان - هر دو- همواره بر اساس بینشی یگانه و ذهنیتی مشابه دست به آفرینش زده‌اند. آنان از خلال زیبایی‌های این جهان، به عالم ملکوتی نظر داشته‌اند. هدف آنان دست‌یافتن به صورمثالی و درک حقایق ازلی بوده، و در هنرشان قلمرو زیبایی با جهان معنا قرین بوده است. این دو شکل نه فقط از لحاظ بینشی بلکه از لحاظ زیبایی‌شناسی نیز با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند» (اشرفی، ۱۳۶۷، ص ۱۰).

بنابراین در این دوره مضامین اساطیری در شعر فارسی و نقاشی ایرانی بر یکدیگر منطبق می‌شود و همان توصیف‌هایی که در ادبیات از پهلوانان، اشیاء، حیوانات و انسان ارائه می‌شود در کار نقاشان هم یافت می‌شود.

### نتیجه‌گیری

ادبیات هر دوره متأثر از تحولات سیاسی و اجتماعی آن دوره است. گرچه اسطوره اندیشه قدسی و ازلی است و فراروایت است، افراد هر دوره، اسطوره را به نفع خواسته‌ها و اندیشه‌های دوره خود تعریف می‌کنند و از اسطوره برای آرمان‌های خود سود می‌جویند. برای مثال در قرون اولیه در ایران حس شاد باشی و ایران دوستی و اینکه با ورود اسلام در ایران جامعه ایرانی متحول شد و سامانی تازه به خود گرفت، شاعران و نویسندگان در پی احیای مجد و عظمت گذشته خود بودند. در دوره‌های بعد با ورود اندیشه‌های عرفانی قهرمان اسطوره‌ای ملی جای خود را به انسان وارسته‌ای می‌دهد که از زمان و مکان بریده و خواستار فنای فی‌الله و جاودانگی است. تلفیق این اندیشه‌های ملی و عرفانی در شعر حافظ و مولوی قابل توجه است.

بعد از عصر حافظ به دلایل متعددی که در متن مقاله به آنها اشاره شد، اسطوره رنگ می‌بازد و نگاه اسطوره‌ای در شعر شاعران این دوره کم‌رنگ است. از مهمترین دلایل این تحول و جابه‌جایی در این دوران می‌توان به تحولات سیاسی، اجتماعی ایران در این دوره اشاره کرد که ابتدا در پی حمله خانمان‌سوز مغولان و بعد از آن تیموریان، ارتباط شاعران و نویسندگان ایرانی با سنت ادبی فارسی قطع شد و نتوانستند بهره کافی را از سنت تحول ادبی فارسی ببرند. دلیل دیگر در این دوره حاکمیت اندیشه دینی در عصر صفوی است که باعث می‌شد شاعران و نویسندگان کمتر قادر باشند به اسطوره و عرفان بپردازند. جامعه ایرانی در این دوره دچار سخت‌گیری پادشاهان صفوی بود و به همین دلیل بسیاری از شاعران در این دوره به هند مهاجرت کردند.

از آنجا که اسطوره پدیده‌ای قدسی است و شخصیت‌های اسطوره‌ای ایزدی، آسمانی و فراطبیعی هستند در این دوره کمتر به آن توجه شده است. در این دور حماسه‌های دینی و تاریخی فراوانی هست. این موضوع به این دلیل است که اسطوره با حماسه فرق دارد و حماسه برخلاف اسطوره دارای قداست نیست؛ بلکه جنبه تاریخی داشته و از اینرو محبوبیت تاریخی - قومی دارد. به عبارتی برخلاف زمان اسطوره که ازلی و ابدی است، زمان حماسه تاریخی است. می‌توان چنین نتیجه گرفت که در این دوره جابه‌جایی اسطوره شکل گرفت و اسطوره‌ها متناسب با فرهنگ این دوره، جای خود را به حماسه‌های تاریخی و دینی دادند. به علاوه کاربرد اسطوره در نقاشی‌ها، نگارگری‌ها، معماری‌ها و تذهیب در دوره صفوی دلیل بر ماهیت سیال اسطوره است که در هر دوره متناسب با فرهنگ و نیاز افراد آن دوره مورد توجه قرار می‌گیرد.

#### یادداشت‌ها

\*این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «پیام‌های جهانی ادبیات فارسی» مصوب شورای بررسی نهایی طرح‌های جهاد دانشگاهی است که با پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی در حال اجراست.

#### منابع و مأخذ

##### الف- کتاب‌ها

- ۱- آموزگار، ژاله، (۱۳۷۴)، تاریخ اساطیری ایران، تهران، سمت.
- ۲- اسمیت، آنتونی. دی، (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
- ۳- اشرفی، م.، (۱۳۶۷)، همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، ترجمه رویین پاکباز، تهران، انتشارات نگاه.
- ۴- الیاده، میرچا، (۱۳۷۶)، چشم انداز اسطوره، ترجمه جلال ستاری؛ چاپ دوم، تهران، توس.

- ۵- بهار، مهرداد، (۱۳۷۴)، جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات فکر روز.
- ۶- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه، تهران، انتشارات نگاه.
- ۷- تمیم‌داری، احمد، (۱۳۷۲)، عرفان و ادب در عصر صفوی، جلد اول، تهران، انتشارات حکمت.
- ۸- حسینی، حسن، (۱۳۶۷)، بیدل، سپهری و سبک هندی، تهران، سروش.
- ۹- رزمجو، حسین، (۱۳۸۱)، قلمرو ادبیات حماسی ایران، جلد اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۰- -----، (۱۳۷۵)؛ انسان آرمانی و کامل در آثار حماسی و عرفانی فارسی؛ چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۱- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۳)، پیکرگردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۲- روتون، ک، (۱۳۷۸)، اسطوره، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، نشر مرکز.
- ۱۳- زرافا، میشل، (۱۳۶۸)، ادبیات داستانی (رمان و واقعیت اجتماعی)، ترجمه نسرین پروینی، تهران، انتشارات کتابفروشی فروغی.
- ۱۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱)، نگاهی تازه به بدیع، تهران، فردوس.
- ۱۵- صبور، داریوش، (۱۳۷۴)، آفاق غزل فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۳)، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- ۱۷- -----، (۱۳۷۱)، تاریخ ادبیات در ایران؛ ج ۴، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۸- فتوحی، محمود، (۱۳۸۶)، بلاغت تصویر، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۹- -----، (۱۳۸۵)، نقد ادبی در سبک هندی، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۰- فرای، نورتروپ، (۱۳۷۷)، تحلیل نقد ادبی، ترجمه صالح حسینی، تهران، انتشارات نیلوفر.



- ۲۱- قبادی، حسینعلی، (۱۳۸۶)، آیین آیین، سیر تحول نمادپردازی در فرهنگ ایرانی و ادبیات فارسی؛ با همکاری محمد خسروی شکیب؛ چاپ دوم، تهران، تربیت مدرس.
- ۲۲- قطب، سید، (۱۴۱۷)، النقد الأدبی الحدیث أصوله و مناهجه؛ ط ۴؛ القاهرة: دار الشروق.
- ۲۳- کمبل، جوزوف، (۱۳۷۷)، قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- ۲۴- کوپ، لارنس، (۱۳۸۴)، اسطوره، ترجمه محمد دهقانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲۵- لوفلر، م. دلشوی، (۱۳۶۶)، زبان رمزی قصه‌های پریوار، تهران، توس.
- ۲۶- مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۸۸)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهرا مهاجر و محمد نبوی، چاپ سوم، تهران، آگه.
- ۲۷- مورنو، آنتونیو، (۱۳۷۶)، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۸- استراوس، لوی، (۱۳۷۹)، «اسطوره»، کتاب ماه هنر، شماره ۲۷-۲۸، صص ۴۱-۳۶.
- ۲۹- پیشوازاده، میترا، (۱۳۸۶)، «اساطیر در آثار مولانا»، مجموعه مقالات همایش داستان‌پردازی مولانا، به کوشش محمد دانشگر؛ تهران، مؤسسه خانه کتاب با همکاری انجمن زبان و ادبیات فارسی.

#### ب- مقالات

- ۱- لطیفیان، نارملا و مهناز شایسته‌فر، (۱۳۸۱)، «بررسی ویژگی‌ها و مطالعه تطبیقی نگاره‌های ایرانی در دوران تیموری و صفوی»، فصلنامه مدرس هنر، دوره اول، شماره ۲، صص ۵۵-۶۶.
- ۲- آیدنلو، سجاد، (۱۳۸۵)، «ارتباط اسطوره و حماسه بر پایه شاهنامه و منابع ایرانی»، مجله مطالعات ایرانی؛ دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال پنجم، شماره دهم، صص ۴۵-۳۶.